

رابطه‌ی فرانسه و آمریکا

تحریم‌ها و تصمیم‌ها

کیوان راز

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرانسه

به تصویب رساند که فرانسه را به مبارزه با انگلیس سوق می‌داد. این اقدامات در همان سال‌های ابتدایی پس از استقلال انجام شد و سرانجام با نبرد یورکتاون در سال ۱۷۸۱ خاتمه یافت و در نهایت با پیروزی قاطع نیروهای مشترک فرانسه و آمریکا، ایالات متحده آمریکا رسمیت یافت.

هزینه‌های حمایت از استقلال آمریکا برای فرانسه اما نهایتاً به انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ ختم شد. موضع آمریکا در قبال استقلال طلبان فرانسوی تقریباً بی‌طرفی بود و همچنین این کشور یعنی آمریکا، در قبال خصومت فرانسه با بریتانیا تعهد ۱۷۷۸ مبنی بر حمایت از فرانسه در قبال بریتانیا را شامل دوران انقلاب فرانسه ندانست. از همین دوران بود که آمریکا با پیمان جی^۲ که کامل‌کننده پیمان پاریس^۱ بود بدون در نظر گرفتن یار دیرینش یعنی فرانسه، سیاست‌های خارجی خود را بر اساس منافع ملی آمریکا و بر پایه‌ی روابط خارجی دور از منازعه با بریتانیا از سر گرفت.

از همان زمان آمریکا در سیاست خارجه خود رویه چندجانبه‌گرایی را به دور از وضعیت فرانسه و منازعات اروپا صرفاً با در نظر گرفتن منافع ملی در پیش گرفت. این همزمان بود با فراز و نشیب‌های بعد از انقلاب فرانسه، زمانی که کشورهای اروپایی، فرانسه را گرفتار آشوب می‌دیدند و برخی از کشورها سیل نیروهایشان را به سوی فرانسه روانه کردند، با مقاومت نیروهای مدنی و مقاومت فرانسویان روبرو شدند. در همین دوران، اسطوره‌ی آن زمان فرانسه، ناپولئون بناپارت، رهبری و هدایت نیروهای مردمی را برای مقاومت و همچنین بازگرداندن قدرت و افتخار به فرانسه در دست گرفت. او پس

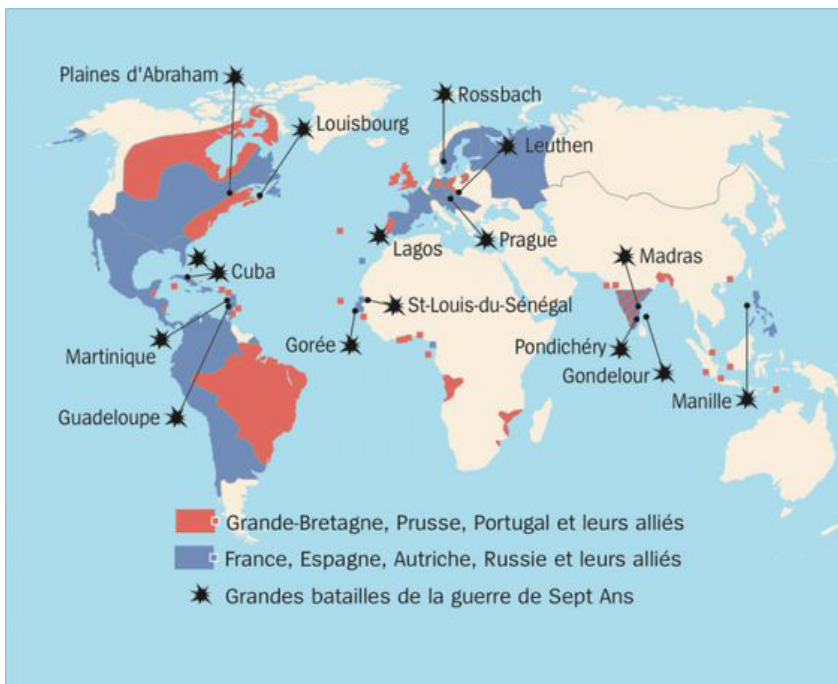
از اعلام امپراطوری و گسترش فتوحات و قلمرو امپراطوریش، زمانی که قصد فتح لندن را داشت در دریا ناکام ماند. او همچنین در سال‌های پایانی امپراطوریش بار دیگر در سال ۱۸۱۵ از بریتانیا که پروس را در جبهه‌ی خود داشت، در جنگ واترلو شکست خورد. اما این شکست‌ها با وجود خسارت‌های زیادی که از جنبه‌ی اقتصادی برای دو کشور در پی داشت، به همان اندازه‌ای که برای ناپولئون ناخوشایند بود، برای

روابط آمریکا و فرانسه از زمانی شروع شد که ایالات متحده امروزی هنوز به‌عنوان دولتی واحد و مستقل وجود نداشت. در این پژوهش با عنوان مسائل مهم تاریخی بصورت کلی، سعی میشود یک سیر تاریخی از نحوه شکل‌گیری روابط دو کشور فرانسه و ایالات متحده آمریکا با هدف تشریح موضع امروزه‌ی فرانسه در قبال تحریم‌ها و تصمیمات آمریکا مورد بررسی قرار گیرد.

انقلاب انگلستان در سال ۱۶۸۸ با شروع جدی رقابت‌هایی بر سر سلطه‌ی مذهبی و جناحی میان پروتستان‌های بریتانیایی و کاتولیک‌های فرانسوی در اروپا و آمریکا همراه بود؛ این انقلاب را می‌توان یکی از دلایل شروع و شعله‌ور شدن چندین جنگ مهم دانست، همچون جنگ هفت ساله^۱ که یکی از جنگ‌های مهم و تاریخ‌ساز در خلال سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۶۳ به شمار می‌آید. هرچند آغاز این جنگ دلایل مهم دیگری نیز دارد اما با صرف نظر از دلایل شروع این جنگ و توجه به نتایج آن ملاحظه می‌کنیم که بریتانیا طی این جنگ توانست فرانسه را در سال ۱۷۶۳ از آمریکای شمالی بیرون کند، همچنین فرانسه تقریباً تمامی مستعمراتش را به سبب شکست در این جنگ به بریتانیا واگذار کرد.

پس از جنگ هفت ساله، در طول یک دهه، مستعمرات بریتانیایی آمریکای شمالی درگیر شورش و جنبش‌هایی علیه بریتانیا شد. در این میان فرانسه که به دلیل از دست دادن مستعمراتش، متحمل خسارات فراوانی شده بود و در عرصه‌ی بین‌المللی نیز منزوی شده بود، به‌صورت مخفیانه از اختلاف‌های میان بریتانیا و مستعمراتش در شمال قاره‌ی آمریکا استفاده کرد و به جنبش‌های استقلال طلبانه از طریق تأمین نیروی نظامی و تسلیحات جنگی، یاری رساند.

پس از آنکه کنگره‌ی آمریکا در ژوئیه ۱۷۷۶ استقلال آن کشور را از انگلیس اعلام کرد، فرانسه به وسیله مأمورانی تحت‌عنوان مأمورین ارتش قاره‌ای و همچنین همراه با ساکنان آمریکا که خواستار استقلال از بریتانیا بودند، حملات و اقداماتی علیه بریتانیا ترتیب داد. سپس فرانسه در تاریخ ۶ فوریه ۱۷۷۸، معاهده‌های تجاری و اتحاد با آمریکای جدید را



جنگ‌های مهم در خلال جنگ هفت ساله

۱ - اولین جنگ در وسعت جهانی، جنگی که با دلایلی همچون جانشینی اتریش و رقابت استعماری بریتانیا و فرانسه شعله‌ور شد و اروپا، هند، فیلیپین، آفریقای جنوبی و آمریکای شمالی را درگیر کرد.

۲ - پیمان دوستی، بازرگانی و ناوبری بین بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا، که معمولاً با نام پیمان جی شناخته می‌شود. این قرارداد در نوامبر ۱۷۹۵ بین ایالات متحده و بریتانیا منعقد شد و به جنگ پایان داد و همچنین به حل و فصل مسائل باقی مانده از پیمان پاریس در سال ۱۷۸۳ پرداخت. از نتایج این قرارداد، ده سال تجارت صلح آمیز بین ایالات متحده و بریتانیا بود که در بجهت جنگ‌های انقلاب فرانسه که از سال ۱۷۹۲ آغاز شده بود.

۳ - در مذاکرات صلح بین آمریکایی‌ها و بریتانیا در پاریس در سال ۱۷۸۲، فرانسه نقش مهمی ایفا کرد. به این ترتیب که در جریان این مذاکرات، کنگره آمریکا دستور داد که هیئت آمریکایی پیرو توصیه‌های فرانسه و وزیر امور خارجه فرانسه، ورژنس، باشد.

فرانسه بدین‌من نبود. چراکه فرانسه پس از واگذاری تقریباً تمام مستعمراتش در جریان جنگ‌های هفت ساله بار دیگر توانست به توازن قوا در برابر بریتانیا دست یابد و تاریخ دیگری از روابط چند جانبه میان کشورها رقم خورد. پس از شکست نهایی فرانسه و پس از آشوب جنگ‌های هفت ساله، اروپا در کنگره‌ی وین^۴ توانست بار دیگر به توازن قوا و آرامش نسبی تا زمان آغاز جنگ جهانی اول دست یابد.

بر همین اساس بود که در دهه ۱۸۴۰ شاهد قرار گرفتن فرانسه و بریتانیا در یک جبهه در مقابل ایالات متحده هستیم، چراکه ایالات متحده با سرعتی بی‌سابقه در پی نفوذ در عرصه‌های مختلف بین‌المللی بود. هرچند در طول جنگ داخلی آمریکا، ۱۸۶۱-۱۸۶۵، فرانسه موضعی بی‌طرف داشت؛ اما ناپلئون سوم از کشورهای متعلق به کنفدراسیون جنوبی حمایت کرد و امیدوار بود که ایالات متحده را تضعیف و یک متحد جدید در کنفدراسیون ایجاد کند. همین اقدام تا حدودی باعث سرد شدن روابط دو کشور فرانسه و ایالات متحده آمریکا شد.

پس از آن، در سال ۱۸۷۰، برکناری ناپلئون سوم و آغاز جمهوری سوم فرانسه پس از جنگ فرانکو-پروس^۵ بود که کمک شایانی به بهبود روابط فرانسه و آمریکا کرد. چراکه در دوران محاصره‌ی پاریس توسط آلمانی‌ها، جمعیتی آمریکایی، به رهبری وزیر امور خارجه آمریکا در فرانسه، از ملت‌های درگیر و قربانی جنگ حمایت کرد که این امر به وجهه‌ی آمریکایی‌ها در اروپا به‌ویژه در فرانسه اعتبار بسیاری بخشید. به‌گونه‌ای که در سال‌های بعد، تعادل قدرت در این رابطه به نفع ایالات متحده تغییر یافت و ایالات متحده به‌عنوان قدرتی بزرگ به رسمیت شناخته شد و از آن پس بود که اروپا را تحت‌الشعاع قرار داد. علاوه بر این، در سال ۱۸۸۴ اهدای مجسمه‌ی آزادی از طرف مردم فرانسه به ایالات متحده تبدیل به عملی نمادین شد. بنابراین از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۸، فرانسه بار دیگر تنها جمهوری بزرگ در اروپا بود که به ایالات متحده گرایش و نزدیکی نسبی داشت. بسیاری از فرانسویان به ایالات متحده همچون فرصت و منبع



۴ - در سال ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵ کنگره‌ی وین به کنسرت اروپا معروف شد که در خلال آن توازن قوا بین قدرت‌های مطرح اروپایی تعیین و مرزهای سیاسی پس از امپراطوری فرانسه ترسیم شد.

۵ - جنگی بین امپراتوری دوم فرانسه به رهبری ناپلئون سوم و پادشاهی پروس در سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بود. بریتانیا در این جنگ پروس را به حمله به فرانسه تشویق کرد. نتیجه این جنگ پیروزی پروس، تبعید ناپلئون سوم و تشکیل جمهوری سوم فرانسه بو

۶ - طرحی که برای بازسازی اروپای پس از جنگ ارائه شد و با کمک‌های اقتصادی آمریکا موجب بازسازی اروپا شد.

ایده‌های مدرن توجه می‌کردند و حتی بسیاری از فرانسویان به ایالات متحده مهاجرت کردند.

تا زمان جنگ‌های جهانی اول و دوم و ظهور ابرقدرت‌ها، فرانسه و بریتانیا همواره به‌عنوان دو قدرت برتر و تعیین‌کننده در عرصه‌ی جهانی مطرح بوده‌اند. اما پس از جنگ جهانی دوم با ظهور آمریکا و روسیه به‌عنوان ابرقدرت فرامنطقه‌ای، شاهد اتحادیه‌ها و جبهه‌هایی مشترک هستیم که معمولاً به دو قطبی شدن و در نتیجه، شرقی و غربی شدن و مناسبات



پیچیده‌ی دیگری در سطح جهان انجامید. از جمله مناسباتی که در پی جنگ جهانی دوم انجام گرفت، تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بود که مقر آن نیز نیویورک واقع شده است. هر چند سازمان ملل متحد از سوی پنج قدرت برنده‌ی جنگ جهانی دوم تأسیس شد، اما نقش و جایگاه آمریکا به‌عنوان برنده‌ترین عضو جنگ جهانی دوم همواره قابل‌توجه است و گاهی نیز به موازات قدرت این سازمان در عرصه‌ی بین‌المللی مطرح می‌شود. چرا که آمریکا هرگز مانند کشورهای اروپایی و سایر طرف‌های درگیر جنگ‌های جهانی، به‌ویژه جنگ جهانی دوم، جز موارد اقتصادی، دچار خسارت و تلفات میدانی نشد.

همچنین اوضاع ویران اروپا پس از جنگ جهانی دوم و کاهش امید به زندگی در آن مقطع زمانی و مکانی باعث شد که راه برای مانور سیاسی آمریکا در اروپا بیش از پیش فراهم شود. در همین زمان، جورج مارشال، یکی از رهبران نظامی، سیاستمدار و وزیر خارجه وقت، با ارائه‌ی طرحی که بعدها به طرح مارشال^۶ معروف شد، به کمک اروپا شتافت و باعث ظهور کشورها و سیستم‌های سیاسی و دولت رفاهی متفاوت با طرح‌های کمونیستی شد و مسیر وابستگی بازار اروپا به آمریکا را هموار و یکی از جنبه‌های شکوفایی اقتصاد آمریکا را فراهم کرد. از دیگر سو، همین طرح به نوعی آغاز دوقطبی شدن جهان و ایجاد بلوک غرب از آمریکا و کشورهای اروپای غربی با سیستم‌های سرمایه‌داری و بلوک شرق از روسیه و کشورهای اروپای شرقی با سیستم کمونیستی و آغاز جنگ سرد بین دو ابرقدرت روسیه و آمریکا شد. چراکه روسیه برای مقابله با طرح

۴ - در سال ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵ کنگره‌ی وین به کنسرت اروپا معروف شد که در خلال آن توازن قوا بین قدرت‌های مطرح اروپایی تعیین و مرزهای سیاسی پس از

۵ - جنگی بین امپراتوری دوم فرانسه به رهبری ناپلئون سوم و پادشاهی پروس در سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بود. بریتانیا در این جنگ پروس را به حمله به فرانسه تشویق کرد. نتیجه این جنگ پیروزی پروس، تبعید ناپلئون سوم و تشکیل جمهوری سوم فرانسه بو

۶ - طرحی که برای بازسازی اروپای پس از جنگ ارائه شد و با کمک‌های اقتصادی آمریکا موجب بازسازی اروپا شد.

مارشال، طرحی را به نام کمکان^۷ ارائه کرد تا از این طریق، هم از پیوستن کشورهای اروپای شرقی به آمریکا جلوگیری کند و هم حاکمیت خود را به‌عنوان یک قدرت مطرح در مقابل آمریکا به رخ بکشد.

به این ترتیب مناسبات جهانی پس از جنگ‌های جهانی دوم وجه وابستگی و قطبیت به خود گرفت. از آنجایی که کشور فرانسه نیز از این مناسبات خارج نبود، به‌عنوان یکی از قدرت‌های مطرح اروپایی و یکی از اعضای شورای امنیت ملل متحد، سنگینی سایه آمریکا را نیز در تأثیرگذاری روابط بین‌الملل به خوبی دریافته بود. فرانسه و آمریکا از همان آغاز همکاری‌شان در جریان انقلاب آمریکا جز در دو مورد خیلی جزئی هرگز با یکدیگر وارد جنگ نشده‌اند: نخست، جنگی اعلام‌نشده در سال‌های ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۰ بود که در دریا و در وسعتی بسیار کم در گرفت و دلیل آن هم عدم پرداخت بدهی‌هایی بود که آمریکا باید به موجب کمک مالی فرانسه در دوران استقلال آمریکا، به فرانسه پرداخت می‌کرد. پس از انقلاب فرانسه، آمریکا از پرداخت این بدهی سر باز زد، در نتیجه فرانسه در دریا به کشتی‌های آمریکایی حمله کرد و این جنگ اعلام‌نشده به مدت دو سال ادامه داشت که نهایتاً با معاهده ۱۸۰۰ بین دو کشور، آمریکا متعهد شد در قبال بدهی خود به فرانسه در برابر حملات بریتانیا و هلند از مالکیت فرانسه بر کارائیب محافظت کند و غرامت کشتی‌هایی که در دریا نابود کرده را به فرانسه پرداخت کند.

مورد دوم، جنگ آمریکا بر ضد رژیم ویشی^۸، دولت دست‌نشاندهی آلمان نازی در سال ۱۹۴۲، در جریان جنگ جهانی دوم بود. هدف این جنگ، حفظ مستعمرات فرانسه و جلوگیری از واگذاری آنها به آلمان، بود. نیروهای مقاومت فرانسه با حمایت آمریکا در بازپس‌گیری فرانسه از رژیم ویشی و نفوذ آلمان تأثیری به سزا داشت. در خلال جنگ جهانی دوم، گروه‌های مقاومت در فرانسه علیه رژیم ویشی فعالیت می‌کردند. از جمله گروه‌های مقاومت فرانسوی، گروهی یهودی بودند که برای مبارزه با رژیم ویشی و آلمان نازی، سازمان نبرد یهودی را تشکیل دادند. این سازمان تأثیری مستقیم بر مقاومت سایر گروه‌های فرانسوی داشت و کمک‌های مالی فراوانی از آمریکا دریافت می‌کرد که برای سازماندهی سایر گروه‌های مقاومت استفاده می‌شد.

در سال ۱۹۴۹، با پیمان آتلانتیک شمالی، که اتحادیه نظامی ناتورا تأسیس کرد، فرانسه و آمریکا به دو متحد رسمی تبدیل شدند. اما در دهه ۱۹۵۰ فرانسه در پی راه‌اندازی سلاح‌های هسته‌ای بود که با مخالفت رئیس‌جمهور وقت آمریکا، آیزنهاور، مواجه شد. آمریکا احتمال می‌داد که فرانسه ممکن است از این سلاح‌ها برای جنگ الجزایر و جنگ ویتنام سوءاستفاده کند. همین اختلاف نظر اما باعث شد که در سال ۱۹۶۶ ژنرال دوگل، نیروهای فرانسوی را از ساختار یکپارچه نظامی سازمان ناتو خارج کند. سیاست خارجی دوگل بر تلاش برای محدود کردن قدرت و نفوذ هر دو ابرقدرت بویژه آمریکا متمرکز بود. وی اعتقاد داشت که این اقدام باعث افزایش اعتبار بین‌المللی فرانسه خواهد شد. دوگل امیدوار بود که فرانسه از پیروی ایالات متحده، به یک قدرت پیشرو در کل جهان تبدیل شود.

ژنرال دوگل را نماد شخصیت اجتماعی فرانسه می‌دانند و نمود آنچه در ساختار شخصیتی اکثر فرانسویان وجود دارد؛ بر این اساس که فرانسویان خود را متفاوت یا نه مانند دیگران می‌پندارند. به همین دلیل دوگل، در میان فرانسویان به شخصیتی کاریزماتیک و تاریخی تبدیل شد که به

۷ - سازمانی که در ژانویه ۱۹۴۹ توسط اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد.

فرانسویان امید بخشید که بار دیگر فرانسه لایق تجربه کردن قدرت و نفوذ دروان شارلمانی^۹ را دارد.

بعد از آنکه دوگل در سال ۱۹۶۹ قدرت خود را از دست داد، روابط دو کشور تا حدودی بهبود یافت. هرچند تنش‌های کوچک به‌طور متناوب دوباره ظاهر شدند. فرانسه، بیشتر از هر کشور دیگری، اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک راهکار برای ایجاد توازن قدرت در مقابل آمریکا شناخته است و به این ترتیب به دنبال چالش‌هایی مانند چالش «یورو» در مقابل موقعیت غالب دلار ایالات متحده در تجارت جهانی بوده و هست. بر همین اساس، در عصر جدید، ایالات متحده با سایر قدرت‌های بزرگ اروپایی مانند بریتانیا، آلمان و ایتالیا نسبت به فرانسه روابط نزدیک‌تری دارد.

این دوری و نزدیکی‌ها میان دو کشور، همانند مخالفت فرانسه با آمریکا بر سر حمله به عراق، تا همان دوران شروع و شعله‌ور شدن جنگ به همین شکل ادامه داشته است. جالب است که این مخالفت‌ها هم در حالی بود که نیروهای دو کشور در کنار هم و تحت رهبری آمریکا در همان زمان در افغانستان با طالبان در جنگ بودند. در نهایت بعد از این دوران و در دوره «سارکو آمریکایی»، یعنی نیکولا سارکوزی، روابط دو کشور وارد بعدی دیگر شد. به نقل از شبکه خبری سی‌بی‌اس، خود سارکوزی گفته است که او «عاشق آمریکا» است و «به نام مستعار خود افتخار می‌کند.» بنابراین در سال ۲۰۰۸ فرانسه بار دیگر به عضویت ناتو درآمد که با تمجید آمریکا نیز همراه شد. در سال ۲۰۱۱، این دو کشور بخشی از



ائتلافی متشکل از ۱۹ کشور بودند که مداخله‌ی نظامی در لیبی را به نفع مردم آن کشور که بر علیه حکومت لیبی و رهبرش، محمد معمر قذافی، به پا خواسته بودند، آغاز کردند.

در دوران ریاست جمهوری فرانسوا اولاند، جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده، پس از آنکه فرانسوا اولاند، را متعهد و حامی اقدام نظامی علیه سوریه یافت، فرانسه را «قدیمی‌ترین متحد» نامید. در سال ۲۰۱۴، فرانسوا اولاند برای اولین بار پس از نزدیک به دو دهه به ایالات متحده سفر و با اوباما ملاقات کرد. روزنامه‌های واشنگتن پست و لوموند به نقل از دولت‌های فرانسه و آمریکا نوشتند که:

ما توانسته‌ایم اتحاد خود را به سطح جدیدی برسانیم، زیرا منافع و ارزش‌های ما بسیار نزدیک است و مشارکت عمیق ما به دوستی بیش از

۸ - رژیم ویشی در جنگ جهانی دوم با تسلط آلمان نازی بر فرانسه در طول سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ حکومت می‌کرد. این دولت جنبه رسمی نداشت و با ورود متفقین به خاک فرانسه پایان یافت. ژنرال دوگل که پس از شکست فرانسه به لندن فرار کرده بود به فرانسه بازگشت و رئیس‌جمهوری موقت شد.

۹ - شارلمانی از سال ۷۶۸ میلادی امپراتور فرانک‌ها بود که در سرزمین‌های آلمان و فرانسه امروزی قلمرو داشتند. از سال ۸۰۰ میلادی با تاجگذاری در کلیسای رم، امپراتوری مقدس رم را تأسیس کرد.

دو قرن رسیده است که الگویی برای همکاری بین‌المللی است.

همچنین در جریان این سفر فرانسوا اولاند اعلام کرد: «ما در زمان جفرسون و لافایت^{۱۱} متحد شدیم. امروز هم متحد هستیم. در زمان جفرسون و لافایت دوست بودیم و برای همیشه با هم دوست خواهیم ماند.»



همچنین اوباما در جایگاه یک دموکرات آمریکایی از دوستی دو کشور از زمان انقلاب آمریکا تا به امروز یاد می‌کند: «دوستی و همکاری بین‌المللی دو کشور مثل آنچه همیشه در تاریخ بوده است به نسل‌های آینده خواهد رسید.»

به این ترتیب روابط آمریکا و فرانسه، از زمان انقلاب‌های دو کشور در عین اینکه همواره روابطی مبنی بر سیاست‌های همپوشانی بوده است، در طول تاریخ در دوره‌هایی شاهد تغییر زاویه‌ی دید دو کشور هستیم و به تعبیری نگاه بالا به پایینی بین دو کشور نسبت به منافع و قدرت یکدیگر شکل گرفت. بر این اساس از توافقی‌های بین‌المللی تا جنگ و دخالت در کشورهای مختلف مانند تحریم، معمولاً شاهد حضور فرانسه در جبهه‌ی آمریکا بوده‌ایم و ظاهراً آمریکا حضور کشوری مانند فرانسه در طرف خود را به وسیله‌ای برای مشروعیت‌بخشی به اعمال خود در عرصه‌ی بین‌المللی تعبیر می‌کند. از سوی دیگر، فرانسه نیز به گونه‌ای رفتار می‌کند که حتی اگر مخالف سیاست‌های آمریکا نیز باشد، در همان ابعاد سطحی و در اعلام بی‌طرفی مانده است.

برخی از تحریم‌هایی که در آن فرانسه، آمریکا را حمایت و همراهی

کرده است، عبارتند از تحریم روسیهو اکراین به دلیل بحران اکراین از سال ۲۰۱۴، کره شمالی از سال ۱۹۵۰ و تشدید آن از سال ۲۰۰۵ برای فعالیت‌های هسته‌ای و با ظن تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، سوریه از سال ۱۹۸۶ و تشدید آن از سال ۲۰۱۱ به دلیل جنگ داخلی، چین که با آغاز دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ و در قالب جنگ اقتصادی از سال ۲۰۱۸ با اعمال تعرفه بر کالاهای یکدیگر و تحریم‌های از سوی آمریکا همراه بوده است، ونزوئلا از سال ۲۰۰۲ از زمان حکومت چاوز و تشدید آن در سال ۲۰۱۷ همزمان با اوج گرفتن بحران داخلی که در آن خوان گوایدو، رقیب انتخاباتی رئیس‌جمهور مادورو، مشروعیت رئیس‌جمهور مبنی بر پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور را به چالش کشید. همچنین موارد بسیار دیگری وجود دارند که در اکثر آنها از همان ابتدا فرانسه همراه با سایر کشورهای اروپایی، با آمریکا همراه بوده است.

هر چند، در مقابل موارد دیگری نیز هستند که فرانسه و به‌صورت کلی اتحادیه اروپا یا از آمریکا حمایت نکرده‌اند یا دست‌کم موضعی بی‌طرفانه در قبال تحریم‌های تحمیلی آمریکا داشته‌اند، مانند تحریم‌های کوبا و ایران. توجیه قابل‌ارائه از سوی اتحادیه اروپا برای چنین مواردی نفع اقتصادی و تاحدود قابل محسوسی، تقابل با ایالات متحده بوده است.

امروزه با توجه به جایگاه اقتصاد و منافع اقتصادی به‌ویژه در روابط بین‌الملل، رفتار کشورهای اتحادیه اروپا در سیاست خارجی تاحدود زیادی قابل پیش‌بینی است، به این ترتیب که اتحادیه اروپا با وجود مخالفت با برنامه‌های موشکی ایران و همراهی آمریکا در اعمال تحریم در برهه‌ای از تاریخ، شاهد جبهه‌گیری اتحادیه اروپا در قبال خروج آمریکا از برجام و اعمال دوباره تحریم‌ها هستیم. بر این اساس هرچند این جبهه‌گیری، موضع روشن و جانب‌گیری اتحادیه اروپا را به‌روشنی بیان نمی‌کند و شاید به معنای عمل به وعده‌های دلگرم‌کننده به نام ایجاد کانال مالی به شیوه‌های مختلف نباشد، اما می‌توان هم با خوشبینی و هم بدبینی به این موضع‌گیری نگاه کرد و برای در دست گرفتن اوضاع تا حد امکان کوشید. در عین حال برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که هیچ‌یک از کشورهای اروپایی امضاءکننده‌ی برجام قادر نیستند عملاً کاری برخلاف تصمیمات ایالات متحده مبنی بر تحریم‌ها انجام دهند. بنابراین، کشورهای اتحادیه اروپا در خوشبینانه‌ترین حالت برای امنیت منافع خود یا راهکار بی‌طرفی را در پیش می‌گیرند یا به ناچار در کنار آمریکا قرار می‌گیرند. آخرین وعده‌های اروپا برای ایجاد کانال مالی با نام «اینستکس» تا آنجا بی‌اثر ماند که طبق خبرها تنها شرکت‌های که مایل بودند از این طریق با ایران معامله‌ی غیرمستقیم داشته باشند از دو کشور یونان و ایتالیا بودند که به دلیل عدم پشتیبانی شرکت‌های بیمه از تعهد در قبال نفت‌کش‌های حامل نفت ایران، از این معامله منصرف شدند.

در همین رابطه به نقل از رادیو فرانسه، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه با تأکید بر این موضوع که «مسئله‌ی برنامه‌ی موشک‌های بالستیک ایران باید حل شود» گفت: «توافق هسته‌ای ایران (برجام) ناقص است و باید تکمیل شود. کشورهای امضاءکننده‌ی توافق هسته‌ای با ایران، باید مطمئن شوند که تهران به این توافق پایبند می‌ماند.»

همان‌گونه که از سخنان ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه بعنوان یک عضو اصلی اتحادیه اروپا، برداشت می‌شود ظاهراً فرانسه در رابطه با برجام تمامی انتظارات را از طرف ایران دارد و بر اساس این سخنان میتوان گفت که فرانسه و حتی اتحادیه اروپا به نوعی با ضرب‌الاجل ایران و انتظارات ایران از اتحادیه اتمام حجت کرد. تحلیل آنچه در آینده اتفاق می‌افتد و تصمیماتی که طرفین اتخاذ می‌کنند هنوز در هاله‌ای از ابهام

۱۰ - دو نفر از سیاستمداران و بنیانگذاران انقلاب آمریکا: جفرسون آمریکایی، نویسنده اصلی اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا و سومین رئیس‌جمهور آمریکا بود. لافایت فرانسوی، نخستین فرمانده سپاه آمریکا بود که نقش مهمی در انقلاب‌های دو کشور داشت.



است؛ اما با توجه به تنش‌های اخیر میان ایالات متحده و ایران بر سر تروریستی خواندن سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران و تمدید نکردن معافیت خرید نفت برای ۸ کشور تعیین شده از سوی ایالات متحده لازم و ضروری است با دیدی بازتر، ورای تحریم‌ها، رفتار سیاست خارجی کشورهای اصلی اتحادیه اروپا را نظاره کرد.

دلایل شروع و توجیه این جنگ از سوی آمریکا و همچنین رفتار سیاسی کشورهای اتحادیه اروپا بویژه فرانسه میباشد. چرا که اگر در این مرحله از تاریخ به دلایل ارائه شده برای تحریم ایران و پیش رفتن این روند تا حد تنش‌های که تا به حال حتی در ابعاد نظامی مطرح شده‌اند به تجربه جنگ عراق نگاه کنیم در میابیم که در آن زمان در آمریکا یک جمهوری خواه، جرج بوش، رئیس جمهور بود. دلایلی که جرج بوش برای حمله به عراق ارائه کرد یکی همکاری دولت عراق با گروه‌های تروریستی و دیگری تمایل دولت عراق به داشتن و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی بود که در حال حاضر برای تحریم‌های ایران همین موارد از جانب یک رئیس‌جمهور جمهوری خواه، دونالد ترامپ، ارائه گشته است. همچنین در موارد دیگر، آن زمان آمریکای‌ها از عراق بعنوان تهدیدی برای همپیمانان خود مانند عربستان سعودی و اسرائیل و تهدیدی برای ناامن کردن خاورمیانه و همچنین گذرگاه‌های نفتی خلیج فارس یاد کرده بودند. در نتیجه بصورت قابل توجهی در رابطه با رفتار آمریکا در قبال ایران، رفتار همان رفتار و گفتمان همان گفتمان آن زمان آمریکا با عراق می‌باشد. در رابطه با نقش اتحادیه اروپا میتوان گفت که کشورهای اتحادیه در مرحله تحریم‌ها بر ضد عراق، آمریکا را همکاری کردند چراکه معتقد بودند که عراق قوانین بین‌المللی در مورد استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را رعایت نکرده است. اما در مرحله جنگ موضع‌گیری کشورهای اتحادیه اروپا تا حدودی متفاوت بود. بریتانیا از همان ابتدا آمریکا را در حمله به عراق همراهی کرد، اما کشوری مانند فرانسه ابتدا با حمله به عراق مخالف بود. مورد قابل توجه همین مخالفت فرانسه بود، اما دیری نپایید که موضع‌گیری کرد و در کنار آمریکا قرار گرفت.



اگر بخواهیم به مثالی واضح برای رفتار فرانسه و اتحادیه اروپا در قبال ایالات متحده راجع به تقابلش با سایر کشورها از جمله در بحث تحریم و فراتر از آن اشاره کنیم. عراق کشوری واضح است. عراق دوران صدام حسین به مدت بیش از یک دهه از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ تحت اعمال شدیدترین تحریم‌ها از جانب ایالات متحده و همپیمانانش قرار گرفت. در طول این مدت کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا را در تحریم‌ها همکاری کردند. اما نتیجه بالاگرفتن تنش بین عراق و ایالات متحده جنگ ۲۰۰۳ بر ضد عراق بود. مواردی که در رابطه با شروع جنگ عراق مورد توجه است:

با توجه به جریان‌های تاریخی ارائه شده و همچنین اتفاقات اخیر، تا حدود زیادی موضع فرانسه در قبال مسائل آمریکا و ایران قابل پیشبینی است و ادامه تنش‌ها با این دید که فرانسه یا حتی بریتانیا و آلمان از اعضای اصلی اتحادیه اروپا در قالب برجام و در مقابل آمریکا موضع مخالفت را حفظ خواهند کرد، خوشبینی بیش نیست.